

طرحنامه کرسی ترویجی

۱. عنوان کرسی:

عنوان فارسی: اصل کفایت در نکاح؛ تحلیل انتقادی جایگاه و چالش های آن در حقوق ایران
The Principle of Kafa'a in Marriage; A Critical Analysis of its Position and Challenges in Iranian Law. عنوان انگلیسی:
عنوان عربی: مبدأ الکفاءة في الزواج؛ تحليل نقدي لمكانته وتحدياته في القانون الإيراني

۲. خلاصه طرحنامه: (حداقل ۱۰۰۰ و حداکثر ۲۵۰۰ کلمه):

الف. شرح موضوع: موضوع کرسی ترویجی بطور دقیق و علمی شرح داده شود. اصل کفایت در نکاح، از دیرباز به عنوان یکی از مبانی مهم در فقه اسلامی و حقوق خانواده ایران مورد توجه قرار گرفته است. این اصل بر لزوم تناسب و همتایی زوجین در وجوه گوناگونی چون دین، مذهب، اصالت خانوادگی، و موقعیت های اجتماعی و اقتصادی تأکید دارد. هدف غایی این اصل، تحکیم بنیان خانواده، پیشگیری از بروز تعارضات و ناهماهنگی های احتمالی میان زوجین، و تضمین دوام و استحکام پیوند زناشویی است. در فقه امامیه اصل کفایت هر چند محل توجه فقیهان بوده است، اما به شدت نامنقح است. مدونه ای که جامع اصل کفایت باشد پیدا نگردید و با توجه به مبانی مختلف فقهی رویکرد به این اصل متشتت بوده است. در نظام حقوقی ایران نیز هیچ گاه به صراحت کفو در لغت به معنای نظیر است. (الزبیدی، ص. ۱۲۹) این کلمه هم بر وزن فَعْل و هم بر وزن فُعُول آمده است. مصدر آن کَفَّات است و کفایت در نکاح از کفو آمده است. (ابن منظور، ص. ۱۳۹) در اصطلاح، برخی فقیهان (صدر، ۱۴۳۰ ه. ق.، ص. ۱۳۲) برای کفو معانی متعددی به شرح ذیل ارائه داده اند: الف- مجرد صلاحیت برای زوجیت بعد از مقایسه زن و مردی خاص با همدیگر. به این مورد گفته می شود تناسب و صلاحیت این مرد برای شوهر آن زن شدن. ب- تساوی در تمامی شئون اجتماعی، به گونه ای که جامعه آن دو را نظیر و متماثل بداند. این معنا ریشه لغوی کلمه است. ج- تساوی در اسلام. این معنا از ظاهر بعضی روایات برداشت شده است. به عنوان نمونه در روایتی از علی بن بلال از امام صادق (ع) در خصوص شخصی از خوارج که سؤالی در مورد صحت ازدواج عجم و عرب پرسیده بود، آمده است: قَالَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَتَتَّكَافَأُ دِمَاؤُكُمْ وَلَا



از کرسی های نظریه پردازی، فرهنگ و هنر

باسمه تعالی

تَكَافًا فُرُوجُكُمْ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص. ۳۴۵) همانگونه که مسلماً برابری دماء در اسلام هست، بنابراین برابری فروج نیز وجود دارد. د- برابری در ایمان. در کافی از پیامبر اسلام نقل شده است که بعضی از مومنان کفو بعض دیگرند. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ص. ۶۰۴) در من لا یحضره الفقیه نیز از امام صادق به همین ترتیب وارد شده است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ص. ۳۹۳) ه- تساوی در تقوا. در کافی آمده است: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص زَوْجَ الْمُقْدَادِ بْنِ أَسْوَدَ - ضَبَاعَةَ بِنْتَ الزَّيْبَرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا زَوْجُهَا الْمُقْدَادُ لِتَضَعِ الْمَنَاحِخَ وَ لِيَتَأَسَّوَا بِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص. ۳۴۴) و- تساوی در پاکدامنی و تمکن مالی. در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است: الْكُفُو أَنْ يَكُونَ عَفِيفًا وَعِنْدَهُ يَسَارٌ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص. ۳۴۷) از میان این احتمالات متعدد، مشهور فقیهان امامیه، کفویت شرعی را منحصر به مسلمان بودن زوج تعبیر کرده اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص. ۲۹۹) چرایی این انحصار، از سویی ضعف روایات مرتبط با کفویت در ایمان و اشتراط تمکن است. (مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۲ ه. ش.، ص. ۴۶۸) و از سوی دیگر به اختلاف در مفهوم ایمان بر می گردد. توضیح آنکه شیخ طوسی در مبسوط و خلاف دو چیز را در کفائت معتبر می داند. نخست ایمان و دوم تمکن از نفقه. (طوسی، ۱۴۰۷ ه. ق.، ص. ۲۷۱) در خصوص مفهوم ایمان مقصود از آن، در کلمات برخی فقهای متقدم به معنای شیعه بودن نیست، بلکه به معنای دین در مقابل عقائد مخالفان دین است. بنابراین منظور از ایمان، همان اسلام یا دین است. (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۶ ه. ق.، ص. ۹)

در خصوص شرط تمکن از نفقه، باید توجه نمود که ابن زهره نیز در غنیه به همین ترتیب عمل کرده است. این عبارات، موجب ابهام برخی فقیهان شده است. با این حال برخی فقیهان معاصر به صراحت با اشاره به گمراه کننده بودن عبارت، معتقدند مقصود از شرط تمکن نفقه، شرط صحت عقد نیست. چرا که ابن زهره بر خلاف عامه که شرایط متعددی برای صحت نکاح ذکر می کنند می گوید: «دو چیز معتبر است که یکی از آن دو چیز تمکن از نفقه است». ظاهر این عبارت این است که امامیه دو چیز را شرط صحت می دانند و یکی از آن دو تمکن از نفقه است. ولی اگر کسی غنیه را نگاه کند تقریباً مطمئن می شود که این ظاهر بدوی مراد نیست، چون غنیه آنجا که شرایط صحت نکاح را ذکر می کند تمکن از نفقه را جزء شرایط ذکر نمی کند با آنکه اگر تمکن از نفقه شرط باشد جا داشت که اینجا ذکر کند. آنچه ایشان ذکر می کند این است که کفائت عبارت از ایمان و یسار است، اما کفائت موضوع چه حکمی از احکام است را ایشان اینجا تعیین نمی کند که آیا در صحت عقد کفائت معتبر است. یا در



از کرسی های نظریه پردازی، پژوهش‌های علمی و تخصصی

باسم تعالی

جای دیگر وقتی در باب شروط صحت، ایشان اسمی از یسار و تمکن از نفقه نمی‌برد و در اینجا هم می‌گوید: در کفائت، یسار معتبر است، این دو عبارت خود یک نحوه ظهوری دارد در اینکه کفائت مربوط به شروط صحت نیست، بلکه موضوع برای حکم دیگری است. یعنی اگر مردی از دختر شخصی خواستگاری کرد و دارای شرایطی بود از جمله «یسار» داشت جایز نیست ولی دختر، او را رد کند و اگر رد کرد عاصی است. پس کلام غنیه ربطی به بحث فعلی ما ندارد، هر چند عبارت غنیه گمراه کننده است. (شیری زنجان، ص. ۵۷۸۶) همین تعلیل را ابن ادریس در بیانی موجز اینگونه آورده است که یسار شرط صحت عقد نیست، و صرفاً زن در صورتی که زوج، دارا نباشد، خيار فسخ دارد و در این حالت عقد باطل نیست. در حالی که مقابل ایمان که همان کفر است، اینگونه نیست، چرا که اگر بعد از عقد مشخص گردد زوج، کافر است، کشف می‌شود که عقد باطل بوده است و زن نیز خیاری ندارد. (ابن ادریس، ۱۳۸۷، ص. ۲۶۸)

پرسشی که در این مقام محل تامل این است که منظور از ایمان چیست؟ برخی از فقهای معاصر منظور از ایمان را نه به معنای اعتقاد به دوازده امام، و نه مرادف با اسلام دانسته اند. بلکه آن را عبارت از اعتقاد لازم و پایبندی به اموری دانسته اند که نجات بخش انسان از عذاب اخروی باشد. (شیری زنجان، ص. ۵۷۰۴) در احتمال دیگری نیز گفته شده که ممکن است دین به معنای تدین باشد، یعنی تدین اعتقادی که در عمل شخص نیز مؤثر باشد و در نتیجه، شخص آدم خوب و عادل باشد؛ فاسق و مثلاً شارب الخمر نباشد. در بعضی از روایات هم هست که به شارب الخمر و بعضی افراد دیگر دختر ندهید لذا این روایت اولیا را ترغیب می‌کند که اگر شخص خوبی بود و اعمال ناشایستی نداشت، به او دختر بدهید. (شیری زنجان، ص. ۵۷۰۹) در میان این احتمالات سه گانه، مشهور فقیهان معنای نخست را برگزیده و آن را مطابق اطلاق آیه ۲۴ سوره نساء^۱ دانسته اند. به عنوان نمونه علامه (علامه حلی، ۱۳۷۴ ه. ش.، ص. ۳۰۲) شرط ایمان زوج در نکاح با زن مومنه را قول مشهور می‌داند، اما سپس با تشکیک در این نسبت و بیان اینکه مساله اختلافی است، قول اشهر را جواز نکاح مومنه با غیر شیعه می‌داند. از این سخن مشخص می‌گردد که علامه، شرط اسلام بودن را کافی می‌داند.

^۱ وَأَحِلَّ لَكُم مَّا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ. ترجمه: آنچه فراتر از این محرمات است، بر شما حلال است.

در خصوص معنای اول و دوم کفویت نیز، یقیناً در شریعت شرایطی جهت کفویت ذکر شده که اطلاق قول اول را مقید می سازد. در مورد شرط بودن اوصاف شخصی و شئون اجتماعی در کفویت شرعی نیز روایاتی در تقابل با این دیدگاه دیده می شود. به عنوان نمونه در روایاتی از پیامبر گرامی اسلام (ص) آمده است: «يَا جُوَيْرُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَضَعَ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ شَرِيفًا وَ شَرَفَ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَضِعًا وَ أَعَزَّ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ذَلِيلًا وَ أَذْهَبَ بِالْإِسْلَامِ مَا كَانَ مِنْ نَحْوَةِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخَرَهَا بِعَشَائِرِهَا وَ بَاسَقِ أَنْسَابِهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص. ۳۴۰) بنابراین در اصطلاح شرعی، کفو بودن زوجین، به معنای برابری آن دو در اسلام است. (انصاری، ۱۴۲۹ ه.ق، ص. ۶۲)

۲. کفائت شرعی در فقه امامیه و حقوق ایران و ضمانت اجرای آن

در معنای اصطلاحی به تفصیل بیان شد که از میان احتمالات شش گانه، کفویت شرعی به معنای برابری زوجین در اسلام است. قدر متیقن این ولایت برای پدر و جد پدری بر صغیر و مجنونی است که جنونش به صغر او متصل است. بنابراین ولایت بر بالغ عاقل و زن عاقل ثیب، هیچگونه ولایتی نیست. هم چنین در خصوص دختر باکره بالغ عاقل، چهار نظریه وجود دارد. نخست استقلال ولی است به گونه ای که فقط نظر ولی شرط است. دوم استقلال دختر است به نحوی که فقط رضایت وی کافیهست. سوم تفصیل میان ازدواج دائم و موقت است و چهارم نظریه تشریک است که رضایت هر دو ضروری است. (یزدی، العروة الوثقی (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسین)، ۱۴۲۱ ه.ق، ص. ۶۲۳) ضمانت اجرای فقدان کفویت شرعی از آن جهت که مرتبط با صحت عقد است، بطلان نکاح دانسته شده است. (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ ق، ص. ۲۵)

در نظام حقوقی ایران، در اسناد بالادستی در خصوص اصل کفائت، مقرره ای یافت نشد. با تدقیق در قانون مدنی که مآخوذ از نظر مشهور فقهای امامیه است، اصل کفائت به صراحت یافت می شود. ماده ۱۰۵۹ ذیل موانع نکاح تصریح نموده است: «نکاح مسلمه با غیر مسلم جائز نیست». بنابراین از منظر قانون مدنی نیز به تبعیت از مشهور فقیهان، کفویت شرعی به معنای مماثلت در دین آمده و از شروط صحت نکاح شمرده شده است. بنابراین چنانچه زن مسلمانی اقدام به ازدواج با مرد غیرمسلمان نماید، عقد نکاح وی باطل است. دکترین حقوقی نیز در همین راستا حکم به بطلان نکاح زن مسلمان با مرد غیرمسلمان داده و مراد از اسلام در ماده را نیز اذعان به توحید و نبوت خاتم انبیاء (ص) دانسته است. (جعفری لنگرودی، حقوق خانواده، ۱۳۷۶، ص. ۹۴)



از کرسی های نظریه پردازی، پژوهش‌ها و اندیشه‌ها

باسمه تعالی

ب. **سوابق دانشی:** تاریخچه موضوع و سوابق نظری و دانشی موجود در این زمینه چیست و جایگاه موضوع حاضر کجاست؟

تاکنون این اصل در هیچ کتاب و مقاله ای به صورت علیحده و این چنین مورد توجه قرار نگرفته و از ضرورت های نگارش چنین مقاله ای توجه به این امر مهم بوده است

ج. **موارد نوآوری:** ضمن بیان دانش موجود، نوآوری طرحنامه بطور واضح و روشن تعیین شود.

در نظام حقوقی ایران قانون مدنی در ماده ۱۰۴۳ اشعار می دارد: «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج نماید و شرائط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.» با تدقیق در ماده ۱۰۴۳ به وضوح دریافت می شود که اولاً مراد از این ماده، کفویت عرفی و نه شرعی است، چرا که در صورت فقدان کفویت شرعی، عقد نکاح، راساً باطل است. ثانیاً در کفویت عرفی نیز رعایت غبطه مولی علیها توسط ولی ضروری است. در حقیقت رعایت شئونات عرفی که مصادیقی از آن مورد اشاره قرار گرفت، باید توسط ولی محل نظر قرار گیرد و در صورتی که ولی با وجود کفو عرفی، از دادن اذن مضایقه نماید، اذن او ساقط است. حال در صورتی که خواستگاری وجود داشته باشد که از نظر ولی کفو عرفی دختر باشد، اما از نظر دختر، اینگونه نباشد، چه باید کرد. در این خصوص نظرات فقها را می توان به پنج دسته تقسیم نمود که اهم آن ها سه نظریه است: (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص. ۵۳)

۱- ولایت از حین بلوغ ساقط می گردد و اختیار نکاح مطلقاً در دست دختر است. ۲- ولی می تواند بدون کسب موافقت دختر او را به نکاح در آورد. ۳- ولایت میان دختر و ولی او مشترک است. یعنی هریک به تنهایی می توانند با موافقت دیگری اقدام به نکاح بنمایند و چنانچه هریک به تنهایی اقدام نمودند، نکاح صحیح و نفوذ آن موقوف به اجازه دیگری است که پس از اجازه از زمان عقد، تنفیذ می گردد. بنابراین پاسخ علی المبنا از لحاظ فقهی، تفاوت می کند، با این حال از منظر قانون مدنی، از آن جا که نظریه سوم پذیرفته شده است، بنابراین اجازه دختر در فرض مذکور ضروری است.

نکته مهم دیگر اینکه آیا عدم رعایت کفویت در نکاح دختر صغیره می تواند موجب فسخ نکاح توسط وی پس از بلوغ شود؟ در فقه امامیه هرچند برخی فقیهان به خیار تحت عنوان بلوغ اشاره نموده اند که فلسفه وضع آن، عدم



از کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره

باسمه تعالی

رعایت مصلحت مولی علیها در زمان عقد است، با این حال مشهور فقیهان اختیار صغیر و صغیره را در فسخ و امضای عقد، ضعیف شمرده اند. (یزدی، العروة الوثقی و التعليقات علیها، ۱۳۸۸ ه.ش.، ص. ۴۸۴) فلسفه وجود چنین خیار، عدم وجود ولایت پس از بلوغ است. (جعفری لنگرودی، الفارق، ۱۳۸۶، ص. ۳۵۸) با این حال در فقه امامیه، شرط تزویج پدر و جد پدری، منوط به عدم مفسده شمرده شده است. بنابراین در صورتی که ولی طفل اقدام به تزویج وی در حالی که مفسده در عقد وجود داشته باشد، بنماید، عقد مزبور را فضولی دانسته اند و برخی برای طفل خیار و برخی اساساً آن را باطل دانسته اند که حتی با لحوق اجازه نیز، صحیح نمی گردد. (یزدی، العروة الوثقی و التعليقات علیها، ۱۳۸۸ ه.ش.، ص. ۴۸۶-۴۸۷) بحث مرتبط دیگر، انتخاب خواستگار غیراصلح توسط ولی در موردی است که دو خواستگار اصلح و غیراصلح وجود دارد. به عنوان نمونه پدر به جهت علائق خود، خواستگار غیر اصلح را انتخاب نماید. در این موارد، ایشان قول به صحت عقد را مشکل شمرده اند. (یزدی، العروة الوثقی و التعليقات علیها، ۱۳۸۸ ه.ش.، ص. ۴۸۶) به نظر می رسد باید میان موردی که خواستگار غیراصلح، کفویت عرفی با دختر دارد و موردی که کفویت عرفی ندارد، قائل به تفصیل شد. بنابراین در ضمانت اجرای تزویج غیر اصلحی که مفسده ای بر آن مترتب نیست، باید دو صورت مورد توجه قرار گیرد: نخست اینکه خواستگار غیراصلحی است که کفو مخطوبه است. در این صورت مشهور محشین عروه چنین عقدی را صحیح دانسته و خیار برای صغیره پس از بلوغ قائل نشده اند. دوم اینکه خواستگار غیراصلحی است که کفو مخطوبه نیست. اگر چنین تزویجی مصداق تزویج به مفسده طفل قلمداد گردد، غیرنافذ و اگر چنین تزویجی، صرفاً تزویج به مصلحت طفل قلمداد نگردد، عقد صحیح و پس از بلوغ نیز حقی جهت فسخ آن وجود نخواهد داشت.

بر بنیاد مطالب گفته شده از موارد نوآوری نوشتار حاضر این است که با احتساب کفایت به عنوان مانع نکاح، براساس قانون مدنی می توان قسم سومی از کفویت را نیز شناسایی نمود که مقتضای شناسایی دولت مدرن است. کفویت قانونی در این معنا، به ممنوعیت ها یا شرایط خاصی اشاره دارد که قانونگذار به دلایل امنیتی، فرهنگی یا سیاسی بر ازدواج تحمیل می کند، حتی اگر این شرایط مستند به منابع فقهی نباشد یا با معیارهای عرفی در تعارض باشد. وجه تمایز بنیادین این نوع کفویت عبارت است از:

الف- منشأ مصلحت محور: این قسم از کفویت نه براساس نص صریح جزئی شرعی یا ملاک های عرفی است، بلکه برپایه حفظ تمامیت فرهنگی، امنیت ملی یا منافع عمومی است. ماده ۱۰۶۱ قانون مدنی اشعار می دارد: «دولت می تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مأمورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موکول به اجازه مخصوص نماید».



از کرسی های نظریه پردازی، پژوهش و اندیشه

باسمه تعالی

ب- ضمانت اجرای اداری یا کیفری: نقض این شرایط علاوه بر ضمانت اجرای عدم ثبت با تنبیهات اداری یا ضمانت اجرای کیفری در مواردی منجر می شود. برخلاف کفویت شرعی که صرفاً منجر به بطلان عقد می شود. نمونه را می توان به ماده ۱۷ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ شمسی مراجعه کرد که براساس آن ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص بوده و دولت باید در هر نقطه مرجعی را برای دادن اجازه معین نماید. هر خارجی که بدون اجازه مذکور در فوق زن ایرانی را ازدواج نماید به حبس تأدییی از یک سال تا سه سال محکوم خواهد شد. هم چنین قانون منع ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه مصوب ۱۳۴۵، ۱۰، ۲۵ مقرر داشته است: «از این تاریخ ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه و یا کسانی که قبلاً بر اثر ازدواج به تابعیت ایران درآمده اند ممنوع است. کارمندان متخلف صلاحیت ادامه خدمت در وزارت خارجه را نخواهند داشت. تبصره ۱ - از تاریخ تصویب این قانون هیچ فردی که همسرش تبعه بیگانه باشد و یا سابقاً تابعیت بیگانه داشته است به خدمت وزارت امور خارجه پذیرفته نخواهد شد. تبصره ۲ - اعزام کارمندان فعلی وزارت امور خارجه که دارای همسرانی باشند که قبلاً تبعیت غیرایرانی داشته اند از هر طبقه و مقام به مأموریت ثابت کشورهای که همسر آنها تابعیت آن کشور را داشته اند ممنوع است. ج- تغییرپذیری بر اساس سیاست های دولت: این ممنوعیت ها می تواند با تغییر قوانین یا شرایط سیاسی تعدیل شوند (مانند تسهیلات موقت برای ازدواج با اتباع خاص). همانگونه که ازدواج با اتباع افغان نخست فاقد ممنوعیت قانونی بود، اما به جهت ملاحظات خاص، ممنوعیت هایی ایجاد گردید.»

د. فرایند: فرایندی که در آن فرضیه/ایده/مدل/نظریه حاصل شده است، بطور دقیق شرح داده شود. این کرسی با روشی توصیفی تحلیلی به ارائه ضابطه در هر مورد و پردازش نظرات فقیهان می پردازد تا در نهایت با ارائه نظام واره منسجمی از اصل کفایت و پاسخ به برخی چالش ها، اصل مذکور، سامان یابد.

ه. منابع: فهرست منابعی که در متن ارجاع داده شده است، آورده شود.

ابن بابویه، م. (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه (نسخه دوم، جلد ۳). قم. (به عربی)
ابن منظور. (بدون تاریخ). لسان العرب (جلد ۱). (به عربی)
ابن ادریس، م. (۱۳۸۷). موسوعه ابن ادریس الحلّی (جلد ۱۱). تهران: دلیل ما. (به عربی)
الزبیدی، م. (بدون تاریخ). تاج العروس من جواهر القاموس (جلد ۲۰). (به عربی)
انصاری، ق. (۱۴۲۹ ه.ق.). موسوعه احکام الأطفال و أدلتها (نسخه ۱، جلد ۱). قم، ایران: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). (به عربی)

- بحرانی، ی. (۱۳۶۳ ه.ش.). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة (نسخه ۱، جلد ۲۳). قم، ایران: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسه النشر الإسلامی. (به عربی)
- بروجردی، ح. (۱۳۸۸). استفتاءات (جلد ۲). قم: مؤسسه آیه الله العظمی البروجردی.
- جعفری لنگرودی، م. (۱۳۷۶). حقوق خانواده (نسخه دوم). تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، م. (۱۳۸۶). الفارق (جلد ۲). تهران: گنج دانش.
- سبحانی تبریزی، ج. (۱۴۱۶ ه.ق.). نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء (نسخه ۱، جلد ۲). قم، ایران: مؤسسه امام صادق علیه السلام. (به عربی)
- سند، م. (۱۴۲۹ ق.). سند العروة الوثقی، کتاب النکاح (جلد ۲). قم: باقیات. (به عربی)
- شبیری زنجانی، م. (بدون تاریخ). کتاب نکاح (شبیری) (نسخه ۱، جلد ۱۸). قم، ایران: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- صدر، م. (۱۴۳۰ ه.ق.). ما وراء الفقه (نسخه ۱، جلد ۶). بیروت، لبنان: دار الأضواء. (به عربی)